



The Hadith “Whoever Knows Himself Knows his God:” An Authentication

Seyyed Mohammad Hossein Doaei¹

Mohammad Hasan Rostami^{2*}

Hasan Naghizadeh³

Abstract

Despite its prominent position in scriptural propositions and despite its importance in “Shia jurisprudential mysticism,” the idea of “self-knowledge” is the subject of various disputes, including a dispute over its most significant scriptural proof which is the hadith “whoever knows himself knows his God.” Yet it is crucial to know that not only the claim over the invalidity of the hadith is unacceptable, but overlooking all scriptural verifications for this hadith and focusing on justifications like “Quranic confirmations,” “semantic frequency,” or “the rule of the consolidation of weak hadiths” are worthy of consideration. For though the aforesaid hadith is at first sight a weak (Morsal) hadith and is not reliable, but it is possible to prove its validity by relying on “the consolidation of conjectures” and by an aggregation of a collection of “documentary and significative postulations” like: “the credibility of sources”; “inclusion in the credible collection of One Hundred Words”; “excellency of letter and spirit”; “semantic or schematic frequency”; “scriptural reputation”; “acceptance by the erudite” and “support by Quranic, argumentative, and intuitive confirmations,” and in doing so, reinforce one of the most important principles of mysticism and methodically found an “Islamic pedagogical system” upon it.

Keywords

Self-knowledge, Self-knowing, Theology, Whoever Knows his God Knows Himself, Authentication.

Article Type: Research

1. PhD Student in Quran and Hadith Sciences, Ferdowsi University of Mashhad. Email: smhdoaei@yahoo.com
2. Responsible Author, Associated Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Ferdowsi University of Mashhad. Email: rostami@um.ac.ir
3. Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Ferdowsi University of Mashhad. Email: naghizadeh@um.ac.ir

Received on: 10/12/2019 Accepted on: 18/01/2021

Copyright © 2021, Doaei, Rostami & Naghizadeh





تلفن: ۰۲۱-۲۵۸۸-۳۹۵
شماره مجله: ۰۲۱-۲۵۸۸-۴۴۱۷

DOI: 10.30479/mfh.2021.2326

مطالعات فہم حدیث



حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»، در بوته اعتبارسنجی

سید محمدحسین دعائی^۱
محمدحسن رستمی*^۲
حسن نقی زاده^۳

چکیده

آموزه «معرفت نفس»، یکی از مهم‌ترین اجزاء «نظام معرفتی و تربیتی اسلام» است؛ همان آموزه‌ای که در «گزاره‌های نقلی»، از آن با عنوان «فریضه هر مرد و زن مسلمان»، «مصدق علم نافع و برتر»، «برترین معرفت»، «رمز سعادت و نیکبختی» و «امری ملازم با معرفت رب» یاد شده و مورد توجه بسیاری از دین‌پژوهان - از جمله «حکیمان و عارفان» - قرار گرفته است. اما باید دانست که این آموزه، در معرض مناقشات مختلفی - از جمله مناقشه در سند مهم‌ترین پشتوانه روایی آن، یعنی حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» - نیز قرار دارد. فلذا می‌توان گفت که تلاش برای اثبات حجیت حدیث مذکور، امری ضروری است. برخی از محققان، با تأکید بر ارسال این حدیث، اساساً آن را معتبر ندانسته و برخی دیگر، در عین اذعان به مرسل بودن حدیث مذکور، صرفاً با تکیه بر مواردی هم‌چون «تأیید آیات قرآن»، «تواتر معنوی» یا قاعده «صَم احادیث ضِعاف»، در پی اثبات اعتبار آن بوده‌اند. حال آن‌که می‌توان با اتکاء به اطمینان ناشی از «تراکم ظنون» و با تجمیع مجموعه‌ای از «قرائن سندی و محتوایی»، مانند: «اعتبار منبع»، «حضور در مجموعه معتبر صد کلمه»، «علو لفظ و معنا»، «تواتر معنوی یا اجمالی»، «شهرت روایی»، «مقبولیت در نزد بزرگان» و «برخورداری از مؤیدات قرآنی، برهانی و وجدانی»، به اثبات اعتبار این حدیث پرداخته و زمینه تثبیت یکی از مهم‌ترین معارف عرفانی و پی‌ریزی روشمند «نظام تربیتی اسلام» بر اساس آن را فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها

معرفت نفس، خودشناسی، خداشناسی، من عرف نفسه فقد عرف ربه، اعتبارسنجی.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد. smhdoaei@yahoo.com
 ۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول). rostami@um.ac.ir
 ۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد. naghizadeh@um.ac.ir
- تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۹



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

بدون شک یکی از مهم‌ترین موضوعات مطرح در تاریخ اندیشه بشری، موضوع «معرفت نفس» است. گذری بر میراث تمدن‌ها و مکاتب مختلف، ما را به این نتیجه می‌رساند که سخن از «نفس» و معرفت آن، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مطرح در همه دستگاه‌های فکری و فرهنگی است؛ و جالب توجه آن‌که اولیاء الهی نیز توجه ویژه‌ای به این موضوع داشته و برای تبیین آن، از هیچ کوششی دریغ نورزیده‌اند. دریای بیکران آیات قرآن کریم و روایات معصومان (ع)، مشحون از نکات گهرباری در باب «خودشناسی» است که شبیه آن را حتی در بهترین موارد دانشمندان و اندیشمندان بشری نیز نمی‌توان یافت. به‌طور کلی «معرفت نفس» یا «خودشناسی» یکی از راهبردی‌ترین آموزه‌های دینی برای تأمین تعالی انسان‌ها و نیل به مقام «خداشناسی» است؛ آموزه‌ای که با توجه به جایگاه ویژه‌اش در هندسه معارف الهی، مورد توجه بسیاری از دین‌پژوهان - اعم از مفسران و محدثان - نیز واقع شده و قرائت‌های مختلف و بعضاً متضادی از آن ارائه شده است. در این میان، حکماء و عرفاء نیز با تکیه بر دلایل مختلف - از جمله روایاتی که «معرفت نفس» را به‌عنوان «فریضه هر مرد و زن مسلمان» (منسوب به جعفر بن محمد الصادق (ع)، ۱۴۰۰، ۲۲)، «مصدق علم نافع و برتر» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱: ۲۱۲)، «برترین معرفت» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ۸۹، ۱۸۹، ۴۶۹، ۶۵۰، ۷۱۲)، «رمز سعادت و نیکبختی» (همان: ۶۵۶، ۷۲۰) و «امری ملازم با معرفت رب» (همان: ۵۸۸) معرفی می‌کنند. بر اهمیت این موضوع تأکید ورزیده و آن را یکی از مهم‌ترین اصول «نظام تربیتی اسلام» می‌دانند. اتکاء عارفان - خصوصاً عارفان شیعی متأخر - بر آموزه «معرفت نفس» به‌گونه‌ای است که اساساً از مسلک و طریقه آنان با همین عنوان یاد می‌شود. علامه طهرانی در همین رابطه می‌نویسند: «مسلک عرفانی استاد [یعنی علامه طباطبائی قدس سره]، مسلک استاد بی‌عدیلشان مرحوم آیه‌الحق سید العارفین حاج میرزا علی‌آقای قاضی و ایشان در روش تربیت، مسلک استادشان آقای آقا سید احمد کربلائی طهرانی و ایشان نیز مسلک استاد خود، مرحوم آیه‌الحق آخوند ملاحسینقلی درجزینی همدانی را داشته‌اند که همان «معرفت نفس» بوده است که ملازم با معرفت رب بوده و بر این اصل، روایات بسیاری دلالت دارد» (حسینی طهرانی، ۱۴۲۳، ۸۴). اما از سوی دیگر، مخالفت‌های بعضاً شدیدی نیز با این آموزه به چشم می‌خورد؛ مخالفت‌هایی که عمدتاً از سوی افراد مخالف با «فلسفه و عرفان اسلامی» بروز و ظهور پیدا کرده است. به‌عنوان نمونه، کورانی، در جلد نخست از کتاب «مکتبه الطالب» و در

ذیل عنوان «خطر الدعوة الی معرفة الله بمعرفة النفس» می نویسد: «كَانَ التَّصَوُّفُ فِي الْأُمَّةِ وَمَا زَالَ تِيَارًا قَوِيًّا وَجَذَابًا وَسَبَبٌ بَعْدَهُ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ (ع) كَانَ الْخَطَأُ فِيهِ أَكْثَرَ مِنَ الصَّوَابِ وَالكَذَابُونَ أَكْثَرَ مِنَ الصَّادِقِينَ وَ لِقَلْقَةُ اللِّسَانِ أَكْثَرَ مِنْ عَقْدِ الْجَنَانِ. أَمَّا دَلِيلُهُ الْعِلْمِيُّ فَأَشْهُرُهُ مَنْهَجُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَعَالَى عَنْ طَرِيقِ مَعْرِفَةِ النَّفْسِ وَقَدْ نَظَرَ لَهُ الْمُتَأَثِّرُونَ بِالْفَلْسَفَةِ الْيُونَانِيَّةِ وَ كَتَبُوا فِيهِ وَ اسْتَدَلُّوا لَهَا بِآيَاتٍ وَأَحَادِيثٍ وَ هُوَ الطَّرِيقَةُ الْأَكْثَرُ رَوَاجًا فِي قَمِ وَ النَجْفِ وَ غَيْرِهِمَا وَ مِنْ أَعْلَامِهِ السَّيِّدُ الطَّبَّاطِبَائِيُّ صَاحِبُ تَفْسِيرِ الْمِيزَانِ» (کورانلی، عاملی، ۱۴۲۷ق، ۱: ۷۸)؛ «یکی از جریان های قوی و جذاب مطرح در طول تاریخ اسلام، جریان تصوف است؛ جریانی که به خاطر دوری از مکتب اهل بیت علیهم السلام، خطاها، دروغ ها و لقلقه های زبانی آن، همواره بیشتر از درستی ها، راستی ها و اعتقادات واقعی اش بوده است. مشهورترین سخن اساسی و مبنای علمی این جریان، عبارتست از: ضرورت تلاش برای رسیدن به معرفة الله از طریق معرفت نفس؛ مبنایی که عالمان متأثر از فلسفه یونان، به نظریه پردازی درباره اش پرداخته و تعدادی از آیات و روایات را دلیل بر آن دانسته اند. این مبنا و طریقه، در قم، نجف و نقاط دیگر، از رواج فراوانی برخوردار بوده و علامه طباطبائی، یکی از مدافعان سرشناس آن به حساب می آید».

نتیجه آن که: آموزه «معرفت نفس»، در عین برخورداری از جایگاهی ویژه در گزاره های دینی و نگاه بسیاری از اندیشمندان و صاحب نظران، در معرض مناقشات مختلفی نیز قرار دارد؛ مناقشاتی که ضرورت تبیین روشمند این آموزه و دفاع از مستندات آن را بیش از پیش روشن می سازد. از همین رو برآنیم تا در این مجال، به اعتبارسنجی یکی از مهم ترین گزاره های روایی دال بر ضرورت و کارکرد «معرفت نفس» - یعنی حدیث شریف «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» - و نقد مناقشه مطرح در رابطه با سند این حدیث پرداخته و از این طریق، زمینه استفاده از مفاد آن را فراهم آوریم، ان شاء الله. بدیهی است که بدون اثبات صدور و صحت یک حدیث، طی مراحل بعدی مطرح در فرایند فهم حدیث، ممکن نیست (مسعودی، ۱۳۸۹ش، ۶۹).

بر اساس جستجوی صورت گرفته، قضاوت های مطرح در رابطه با اعتبار حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» را می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف. برخی از محققان، با خدشه در سند این حدیث، آن را غیر معتبر دانسته و بر همین اساس، دعوت به آموزه «معرفت نفس» را غلط می دانند. به عنوان نمونه، جناب آقای کورانلی می نویسد: «سند حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» غَيْرُ تَامٍّ وَ هُوَ مَرُورٌ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ أَقْوَى مَا يُسْتَدَلُّ بِهِ

لِتَصْحِيحِهِ أَنْ بَعْضَ عُلَمَاءِ الْحَدِيثِ تَلَقَّاهُ بِالْقَبُولِ» (کورانی عاملی، ۱۴۲۷ق، ۱: ۸۳).
 ب. برخی دیگر نیز اگرچه به مرسل بودن این حدیث اذعان دارند، اما با اتکاء به مواردی هم‌چون: «تأیید آیات قرآن» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱ش، ۴: ۱۴۹؛ خوش‌صحبت و جعفری، ۱۳۹۰ش، ۸۱)، «تواتر معنوی» (طباطبائی و حسینی فر، ۱۳۸۸ش، ۹) یا «قاعده ضَم احادیث ضِعاف» (اعرافی، ۱۳۹۳ش، ۱۵۸) آن را معتبر می‌دانند.
 اما به نظر می‌رسد که سخن هر دو گروه قابل نقد است؛ یعنی نه تنها قول به عدم اعتبار حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» قابل قبول نیست، بلکه انکار وجود هرگونه سندی برای این حدیث و اکتفاء به مواردی هم‌چون تأیید آیات قرآن، تواتر معنوی یا قاعده ضَم احادیث ضِعاف، برای اثبات حجیت آن نیز محل تأمل است. هم‌چنان‌که استناد به «قاعده تسامح در ادله سنن» نیز برای توجیه عمل به این حدیث - که حاوی معارف عمیق عرفانی بوده و شالوده نظام تربیت دینی را شکل می‌دهد - صحیح به نظر نمی‌رسد (ن.ک. حسینی طهرانی، ۱۴۲۷ق، ۳: ۲۹؛ اسلامی، ۱۳۹۰ش؛ عابدینی، ۱۳۸۵ش، ۲۹؛ کلانتری، ۱۳۸۹ش، ۱). فلذا می‌توان تحقیق حاضر که در پی تبیین مجموعه‌ای از قرائن سندی و محتوایی دال بر اعتبار حدیث مذکور و اثبات حجیت آن بر اساس مبنای «تراکم ظنون» است را دارای نوآوری دانست.

۲. ارسال و عدم حجیت حدیث در نگاه نخست

حدیث مورد بحث، در هیچ‌یک از نقل‌های مستقل خود، مسبق به سندی از سلسله راویان نبوده و با توجه به تعریف درایه‌نگاران (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۳۳۸) اصطلاحاً «مرسل» است. فلذا با توجه به نظر مشهور در ارتباط با حکم مرسلات (نفیسی، ۱۳۸۸ش، ۱۶۹؛ ربانی بیرجندی، ۱۳۹۰ش، ۱۷۷) آن‌چه در نگاه نخست می‌توان گفت آن است که این حدیث، حجیت نداشته و قابل اعتماد نیست. اما با اتکاء به حجیت ناشی از «تراکم ظنون» (خرازی، ۱۴۲۲ق، ۵: ۳۰۵؛ سبحانی، ۱۴۲۸ق، ۱۵۷) و با لحاظ مجموعه‌ای از قرائن سندی و محتوایی - که در ادامه به تبیین آن‌ها خواهیم پرداخت - می‌توان این حدیث را معتبر دانست. البته با توجه به رجحان نظریه «وثاقت صدوری» و قول به حجیت «حدیث موثوق به» - در مقابل نظریه «وثاقت سندی» و قول به حجیت «حدیث ثقه» - (طباطبائی، ۱۳۹۰ش، ۲۵۳؛ مسعودی، ۱۳۹۰ش، ۱۵۴؛ ربانی بیرجندی، ۱۳۷۸ش، ۱۴۵) آن‌چه در این میان از اهمیت بیشتری برخوردار است، قرائن محتوایی دال بر حجیت و اعتبار حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» است.

۳. قرائن سندی دال بر حجیت حدیث

۳-۱. اعتبار منبع حدیث (کتاب مصباح الشریعه)

به طور کلی، اعتبار منبع یک حدیث را می‌توان یکی از قرائن سندی دال بر حجیت آن حدیث دانست. البته گفتنی است که برخی از محققان، این قرینه را محتوایی دانسته و آن را در عداد قرائن غیرسندی برمی‌شمرند (طباطبائی، ۱۳۹۰ ش، ۲۵۳). اما به اعتبار تعلق قرینه مذکور به سند حدیث، قرارداد آن در زمره قرائن سندی نیز خالی از وجه نیست. غرض آن‌که نقل یک حدیث مرسل در یک منبع حدیثی معتبر، یکی از قرائنی است که می‌تواند بر حجیت آن حدیث دلالت داشته باشد. بر همین اساس، می‌توان با اثبات اعتبار یکی از مصادر اصلی حدیث مورد بحث - یعنی کتاب «مصباح الشریعه» - گام مهمی در جهت تثبیت حجیت آن برداشت:

کتاب «مصباح الشریعه» - که به امام صادق (ع) منسوب است - قدیمی‌ترین منبعی است که به نقل حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» به‌عنوان سخنی از پیامبر اکرم (ص) پرداخته است؛ کتابی که در عین شهرت، از جهت هویت و حجیت، محل اختلاف حدیث‌پژوهان بوده و نظرات متفاوت و بعضاً متضادی در ارتباط با آن ارائه شده است.

۳-۱-۱. مروری بر دیدگاه موافقان

موافقان اعتبار کتاب «مصباح الشریعه» خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف. قائلان به صحت انتساب و حجیت محتوا: این گروه، انتساب این کتاب به امام صادق (ع) را پذیرفته و محتوای آن را کاملاً قابل اعتماد می‌دانند. از افراد حاضر در این گروه می‌توان به: سید بن طاووس، ملا محمدتقی مجلسی، شهیدثانی، ابن‌فهد حلّی، سید رضی، فیض کاشانی، ملامهدی نراقی، شیخ ابراهیم کفعمی، ابن‌ابی‌جمهور احسانی، سیدعلی خان مدنی شیرازی، شیخ آقا بزرگ طهرانی، سید هاشم بحرانی، سید حسین قزوینی، فاضل لاهیجی، سید ابوالقاسم ذهبی شیرازی و آیه‌الله ملکی تبریزی اشاره کرد (به‌عنوان نمونه: ابن‌طاووس، ۱۴۰۹ق، ۹۱؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱۳: ۲۰۱؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ۱: ۲۱۵).

ب. قائلان به صحت و حجیت اجمالی: این گروه، اگرچه کتاب مذکور را با سایر متون مسلم‌الصدر و مقطوع‌النسبه متفاوت می‌دانند، اما به اعتبار آن قائل بوده و عمل به مضامینش را می‌پذیرند. به عقیده برخی از بزرگان، افرادی مانند: علامه مجلسی، محدث ارموی و شیخ علی‌اکبر نهایندی در این گروه قرار دارند (حسینی طهرانی، ۱۴۲۷ق، ۳: ۲۶).

از مجموع سخنان افراد قائل به صحت و حجیت کتاب «مصباح الشریعه» می‌توان به شش نکته پی برد:

۱- بسیاری از محدثان بزرگ و طراز اول شیعه - هم چون سید بن طاووس، شهید ثانی، مجلسی اول، فیض کاشانی و کفعمی - احادیث موجود در «مصباح الشریعه» را بدون کوچک‌ترین تردید یا احتیاطی، به‌عنوان سخنان امام صادق (ع) نقل کرده‌اند؛ نقلی که می‌توان جلالت شأن و کثرت ناقلان آن را قرینه‌ای بر صحت آن به حساب آورد.

۲- دفاع سید بن طاووس از «مصباح الشریعه» را نمی‌توان به‌راحتی نادیده گرفت؛ چرا که: اولاً، دسترسی مرحوم سید به کتابخانه‌ای غنی - که بسیاری از کتاب‌های موجود در آن، به دست متأخران نرسیده است - (ن.ک. کلبی، ۱۳۷۱ ش) احتمال برخوردار بودن ایشان از نسخه‌های مسند و مصحح کتاب مورد بحث را افزایش می‌دهد؛ ثانیاً، مرحوم سید، بر اساس مبنای حدیثی و رجالی خود، به نقل مسند از ثقات و تکیه بر قرائن اطمینان‌بخش ملتزم بوده است؛ (ابن طاووس، ۱۳۷۷ ش، ۱۰) و ثالثاً، علاوه بر موقعیت والای مرحوم سید در حوزه علم، جایگاه خاص معنوی او، به توثیقات و تأییداتش وزن مضاعفی می‌بخشد.

۳- اعتماد مرحوم شهید ثانی به «مصباح الشریعه» نیز قرینه محکم دیگری بر اعتبار این کتاب است. توضیح مطلب آن‌که: اولاً، مرحوم شهید به‌شکل مکرر به نقل حدیث از این کتاب می‌پردازد؛ (به‌عنوان نمونه: شهید ثانی، ۱۳۶۱ ش، ۱۳) ثانیاً، از آن جایی که مرحوم شهید به سختگیری در نقل اخبار معروف بوده و حتی حدیث موثق را حجت نمی‌داند (ربانی، ۱۳۸۸ ش، ۵) می‌توان اعتماد او به یک کتاب را قرینه‌ای بر اعتبار آن کتاب دانست؛ و ثالثاً، بر اساس نقل مجلسی اول، شهید ثانی نسخه مسندی از «مصباح الشریعه» را در اختیار داشته است که می‌توان با استناد به آن، به تثبیت اعتبار این کتاب پرداخت (مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ۱۳: ۲۰۱). در همین راستا گفتنی است که کلام مجلسی دوم نیز به وجود نسخه مسندی از این کتاب در نزد شیخ طوسی اشعار دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۱: ۳۲).

۴- بر اساس نظر مجلسی اول - به‌عنوان یک حدیث‌شناس اهل معنا - علو مضمون و رفعت مفهوم، یکی از مهم‌ترین دلایل اعتبار کتاب «مصباح الشریعه» است (مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ۱۳: ۲۰۱).

۵- بر اساس آنچه از مجلسی اول و مجلسی ثانی نقل شد، می‌توان سرنخ‌هایی از کتاب «مصباح الشریعه» را در زمان شیخ طوسی و پیش از آن، در عصر شیخ صدوق به دست آورد؛ مطلبی که با قبول آن، قول به تأخر تألیف این کتاب و عدم یادکرد از آن در قرون متقدم تضعیف می‌شود.

۶- مطابق با فرضیه محدث نوری، کتاب «مصباح الشریعه» ظاهراً همان نسخه فضیل بن عیاض از امام صادق (ع) است که او - به عنوان یکی از راویان جلیل القدر و ثقه - آن را بر اساس انشاء حضرت و مبتنی بر سخنان و تعالیم ایشان، اما به قلم و ادبیات خویش، تدوین کرده است؛ (نوری، ۱۴۰۸ق، ۱: ۲۱۵) همان نسخه‌ای که نجاشی نیز از آن یاد می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۱۰).

۳-۱-۲. گذری بر نظرگاه مخالفان

قائلان به عدم اعتبار کتاب «مصباح الشریعه» را نیز می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:
الف. قائلان به عدم صحت انتساب و عدم جواز عمل به محتوا: این گروه - که ظاهراً به غیر از مرحوم شیخ حر عاملی و ملا عبدالله افندی، عضو اصلی دیگری ندارد - کتاب «مصباح الشریعه» را از درجه اعتبار ساقط دانسته و به هیچ وجه آن را دارای اعتبار و قابل عمل نمی‌دانند (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ۸، ۵۵۰؛ افندی، ۱۴۰۱ق، ۶: ۴۵).
ب. قائلان به عدم صحت انتساب و جواز عمل به محتوا: افراد حاضر در این گروه - هم‌چون ملا عبدالرزاق گیلانی (گیلانی، ۱۳۷۷ش، ۳) و آیه‌الله سید حسن مصطفوی (به نقل از: حسینی طهرانی، ۱۴۲۷ق، ۳: ۳۰) - با آن‌که انتساب کتاب «مصباح الشریعه» به امام صادق (ع) را نپذیرفته و آن را تألیف عالمی از علماء ربانی شیعه می‌دانند، اما با عنایت به علو مضامین موجود در این کتاب، عمل به آن را مجاز می‌شمرند.

۳-۱-۳. ارزیابی قول مخالفان

مجموع مطالب موجود در سخنان مخالفان را می‌توان در سه نکته خلاصه کرد:
۱- منکران صحت انتساب کتاب «مصباح الشریعه» به امام صادق (ع)، در مجموع، به چهار احتمال در ارتباط با مؤلف این کتاب اشاره کرده‌اند: هشام بن حکم، شهیدثانی، یکی از اعلام صوفیه و عالمی از عالمان ربانی شیعه.
۲- بر اساس برخی از نظرات، این کتاب، بعد از قرن دوم تألیف شده است.
۳- مجموعه دلایل مخالفان «مصباح الشریعه» از این قرار است: عدم اثبات سند کتاب، وجود برخی از اعلام صوفیه در سند کتاب، عدم هم‌خوانی احادیث موجود در کتاب با سایر احادیث معصومان (ع) از حیث اسلوب، اشتغال بر مضامین منکر و مخالف با متواترات و اشتغال بر مضامین و اصطلاحات صوفیه.
اما در پاسخ باید گفت:

اولاً، بنابر نظر جمع کثیری از اعلام تاریخ شیعه، محتوای کتاب «مصباح الشریعه» نه تنها منکر نبوده و مخالفتی با متواترات و مشهورات روایی ندارد، بلکه به قدری عالی و راقی است که صدور آن از غیر معدن ولایت، قابل فرض نیست؛ و اگر دقت شود، می‌توان فهمید که مخالفان بسیار اندک این کتاب شریف، اساساً با معارف عرفانی دارای زاویه بوده و به هر مضمونی از این دست، با دیده انکار و تردید می‌نگرند. حال آن‌که با توجه به تنوع سخنان منقول از معصومان (ع) از حیث عمق معنا و افق مضمون و هم‌چنین با لحاظ مضامین مشابه در موارد قطعی الصدور، به هیچ وجه نمی‌توان چنین نگاهی در عرصه نقد حدیث - که حربه‌ای جز رمی به تصوف ندارد - را پذیرفت. ثانیاً، به هیچ عنوان نمی‌توان کتاب «مصباح الشریعه» را تألیف شخص امام صادق (ع) دانست؛ چرا که وجود جمله «فَهَذَا كِتَابُ مِصْبَاحِ الشَّرِيعَةِ وَ مِفْتَاحِ الْحَقِيقَةِ، مِنْ كَلَامِ الْاِمَامِ الْحَاذِقِ وَ فَيَاضِ الْحَقَائِقِ، جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ، عَلِيَّ اَبَائِهِ وَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ، وَ هُوَ مُؤَوَّبٌ عَلٰى مِائَةِ بَابٍ» در صدر کتاب، با این معنا در تنافی است. ثالثاً، نه تنها دلیلی قطعی بر نفی انتساب این کتاب به امام صادق (ع) - اگرچه به شکل با واسطه - در دست نیست، بلکه بر اساس آن‌چه که برخی از بزرگان بیان داشته‌اند، می‌توان «مصباح الشریعه» را تقریرات فضیل بن عیاض از تعالیم آن حضرت دانست. هم‌چنین باید توجه داشت که اشاره به فضیل در این بین، نه یک فرضیه‌پردازی صرف، بلکه ظاهراً مبتنی بر نسخه‌های مسند این کتاب است. بر همین اساس، وجود منقولاتی از غیر امام صادق (ع) در کتاب مذکور نیز با توجه به معین بودن آن‌ها، خدشه‌ای به اعتبار موارد منقول از آن حضرت وارد نمی‌کند. البته احتمال کم‌شدن از مطالب اصلی کتاب و اضافه شدن به آن‌ها نیز احتمال معقولی است؛ احتمالی که قطعاً اختصاص به این کتاب ندارد.

۳-۱-۴. جمع‌بندی

بر اساس آن‌چه بیان شد، به نظر می‌رسد که کتاب شریف «مصباح الشریعه» - با تکیه بر قرآنی هم‌چون: اعتماد بزرگان شیعه و علو مضمون - منبعی است اصیل، معتبر و قابل استناد که بر اساس فرضیه‌ای قوی، جناب فضیل بن عیاض، آن را با استفاده از سخنان امام صادق (ع) و به قلم خود، به رشته تحریر درآورده است (همان، ۳: ۶۳) و بر همین اساس می‌توان به حجیت و اعتبار احادیث موجود در آن - از جمله: حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» - اطمینان نسبی یافت.

۳-۲. نقل حدیث در ضمن مجموعه معتبر «صد کلمه»

شاید بتوان وجود سلسله‌ای از روایان برای حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» در برخی از کتب حدیثی را یکی از مهم‌ترین و بهترین قرائنی دانست که بر اعتبار آن دلالت دارد. توضیح مطلب آن‌که: یقیناً مجموعه کلمات بلیغ و حکیمانه امیرالمؤمنین (ع) که توسط عمرو بن بحر ابوعثمان جاحظ (۱۶۰ - ۲۵۵ق) جمع‌آوری شده و با عنوان «صد کلمه» یا «مئة کلمة» معروف است، یکی از قدیمی‌ترین مجموعه‌های موجود از سخنان آن امام همام است؛ مجموعه‌ای که به واسطه قدمت، صحت و اهمیتش، بارها و بارها توسط اعلامی از علاقمندان به علی بن ابی طالب (ع) و در قالب‌هایی هم‌چون: ترجمه منشور، ترجمه منظوم و شرح، بازنشر شده است؛ به‌گونه‌ای که حتی با وجود برخی از اختلافات، می‌توان به شهرت قطعی، استفاضه و حتی تواتر آن در برخی از دوره‌ها حکم کرد. اما مطلبی که در ارتباط با بحث حاضر اهمیت دارد، آن است که: اولاً، حدیث مورد بحث، یکی از احادیث موجود در همین مجموعه است؛ و ثانیاً، این مجموعه، در برخی از منابع و مصادر، همراه با سندی مشتمل بر سلسله‌ای از روایان نقل شده است. از همین رو، به‌عنوان قرینه دوم از قرائن سندی دال بر حجیت این حدیث، به بررسی یک منبع از منابع حاوی اسناد مذکور خواهیم پرداخت که عبارتست از: کتاب «جلاء الابصار فی متون الاخبار»، تألیف ابوسعید المحسن بن محمد بن کرامه، معروف به «حاکم جشمی» (متوفای ۴۹۴ق). این کتاب، یکی از منابع دسته اول و اصیلی است که به نقل این کلمات صدگانه و سند آن‌ها پرداخته است. حاکم در این کتاب می‌نویسد:

«أخبرنا الفقيه أبو سعيد الفضل بن محمد الاسترآبادي، حدثنا أبو غالب الحسن بن علي بن القاسم، حدثنا أبو علي الحسن بن أحمد الجهمي بعسكر مكرم، حدثنا أبو أحمد الحسن بن عبد الله بن سعيد، حدثنا أبو بكر محمد بن الحسن بن دريد، قال: قال أبو الفضل أحمد بن أبي طاهر - صاحب أبي عثمان الجاحظ - كان الجاحظ يقول لنا زماناً: إن لأمر المؤمنين (ع) مائة كلمة، كل كلمة منها تفي بألف كلمة من محاسن كلام العرب، قال: و كنت أسأله دهرًا بعيداً أن يجمعها و يملئها عليّ و كان يعدني بها و يتغافل عنها ضناً بها، قال: فلما كان آخر عمره أخرج يوماً جملة من مسودات مصنفاته فجمع منها تلك الكلمات و أخرجها إليّ بخطه فكانت الكلمات المائة هذه: ...» (به نقل از: رحمتی، ۱۳۸۰ش، ۱۳۱).

اوسپس در ادامه، به نقل این مجموعه ارزشمند پرداخته و از حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»، به‌عنوان یکی از احادیث موجود در آن یاد می‌کند؛ یادکردی

که می‌توان با استناد به آن، حدیث مذکور را از دائره احادیث کاملاً مرسل، ضعیف یا مجعول خارج کرده و به حوزه صدور، اسناد و حجیت نزدیک کرد؛ چرا که: اولاً، سند ذکر شده برای این مجموعه، اگرچه که به قائل اصلی آن - یعنی امیرالمؤمنین (ع) - نمی‌رسد، اما تا شخص «جاحظ» کامل بوده و تمامی افراد حاضر در آن - به استثناء «حسن بن علی بن قاسم» که مهمل است - توثیق شده‌اند. به علاوه آن که تمامی راویان حاضر در سند مذکور، اهل ادب و سخن شناسند (ابن جبیر، ۱۴۱۸ق، ۳۷۱؛ قفطی، ۱۴۲۴ق، ۱: ۳۰۸، ۱: ۳۴۵، ۳: ۹۲؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ۵: ۳۴۵) از همین رو می‌توان اعتماد و تأیید آن‌ها نسبت به این مجموعه را قرینه‌ای بر صدور و صحت آن دانست؛ قرینه‌ای که لحاظ آن، چشم‌پوشی از نقصان سند و مهمل بودن «حسن بن علی بن قاسم» را ممکن می‌سازد.

ثانیاً، از آن جایی که جاحظ، به واسطه ارتباط با دربار عباسیان، گنجینه‌ای عظیم از کتب و رسائل را در اختیار داشته (ن.ک. جهانگیری، ۱۳۹۰ش، ۶) و به احتمال قوی، در تدوین این مجموعه از آن سود برده است، می‌توان به اعتبار آن و جعلی نبودنش اطمینان یافت. ثالثاً، بر اساس نقل مشهور، جاحظ یکی از افرادی است که در عین برخورداری از انصاف نسبی، دارای گرایش‌های نسبتاً ضد شیعی بوده و از محبان و موالیان امیرالمؤمنین (ع) به‌شمار نمی‌رود (به‌عنوان نمونه: ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۸۰ش، ۸۴) بر همین اساس می‌توان سخن او مبنی بر صدور این مجموعه از آن حضرت را قرینه‌ای بر صحت این امر دانست.

و رابعاً، از آن جایی که شکل‌گیری جریان اجتماعی صوفیه، پیدایش تصوف فرقه‌ای و نشر آثار متصوفه، یقیناً متأخر از عصر جاحظ است (طباطبائی، ۱۳۷۱ش، ۵: ۲۸۱) می‌توان با استناد به سند مذکور، احتمال جعل حدیث مورد بحث توسط صوفیان و امثال ایشان را رد کرد.

نتیجه آن‌که: مسبوقیت حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» به سند مورد اشاره در نقل حاکم جشمی، قرینه محکمی است که می‌توان با تکیه بر آن، صدور این حدیث از امیرالمؤمنین (ع) و حجیت آن را به اثبات رساند.

۴. قرائن محتوایی دال بر حجیت حدیث

۴-۱. علو لفظ و معنا

«علو لفظ و معنا» یکی از قرائن محتوایی است که می‌توان با استناد به آن، به تقریب

صدور و حجیت یک حدیث پرداخت (طباطبائی، ۱۳۹۰ ش، ۲۵۳). چرا که به طور طبیعی، لفظ و معنای عالی، جز از متکلمی فهیم و حکیم قابل صدور نیست. به بیان دیگر، جمالات و کلمات بلیغ حاکی از مفاهیم و مضامین معنوی و ماورائی، گوینده‌ای آشنا با عالم غیب - یا همان معصوم (ع) - را تداعی کرده و به حسب طبیعت اولیه، بر وحیانی بودن مصدر خویش دلالت دارد. بر همین اساس «لفظ متین، موجز و موزون»، به ضمیمه «معنا، مضمون و مفاد والا» را می‌توان قرینه مهمی دانست که اعتماد به حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» را ممکن می‌سازد. گفتنی است که «جاحظ» - به‌عنوان یک سخن‌شناس خبره - یکی از کسانی است که بر این واقعیت شهادت داده و همان‌گونه که گذشت، درباره مجموعه صد کلمه - که حاوی حدیث مورد بحث است - می‌گوید: «إِنَّ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَائَةَ كَلِمَةٍ، كُلُّ كَلِمَةٍ مِنْهَا تَقِي بِالْفِ كَلِمَةً مِنْ مُحَاسِنِ كَلَامِ الْعَرَبِ» (به نقل از: رحمتی، ۱۳۸۰ ش، ۱۳۱).

۲-۴. تواتر معنوی یا اجمالی

حدیث‌شناسان و درایه‌نگاران، در کنار «تواتر لفظی»، از «تواتر معنوی» نیز به‌عنوان یکی از اقسام تواتر سخن به میان آورده و آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: نقل یک مطلب با الفاظ گوناگون، به‌گونه‌ای که یقین به صدور آن مطلب را نتیجه دهد (نفیسی، ۱۳۸۸ ش، ۷۴). هم‌چنین برخی، علاوه بر این دو قسم، «تواتر اجمالی» را هم یکی از اقسام تواتر دانسته و در تعریف آن گفته‌اند: ورود چند حدیث مرتبط با یک موضوع - اگرچه با سند ضعیف - به‌گونه‌ای که از مجموع آن‌ها، به صدور یکی از آن احادیث، قطع حاصل شود (ربانی بیرجندی، ۱۳۹۰ ش، ۷۲). بر همین اساس می‌توان حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» را به اعتبار نقل مضمون آن با الفاظ گوناگون، «متواتر معنوی» و به اعتبار ورود احادیث متعدد مرتبط با موضوع آن، «متواتر اجمالی» دانسته و از این تواتر فی الجمله، به‌عنوان قرینه‌ای بر اعتبار آن یاد کرد؛ تواتری که با ملاحظه آیات و روایات دال بر «ملازمه معرفت نفس با معرفت رب» - به‌عنوان مضمون اصلی مطرح در حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» - به‌راحتی قابل اثبات است:

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (المائدة: ۱۰۵). بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی، این آیه شریفه، سند قرآنی آموزه «معرفت نفس» بوده و بر لزوم تحصیل آن تأکید دارد (طباطبائی، ۱۳۷۱ ش، ۶: ۱۶۲).

۲- «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (الحشر: ۱۹). بر اساس نظر برخی از مفسران، این آیه شریفه، به منزله عکس نقیض حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» است (به عنوان مثال: همان، ۶: ۱۶۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش، ۴: ۱۴۸).

۳- «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآهَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت: ۵۳). بر اساس این آیه کریمه، نفوس انسان‌ها، یکی از ظروف ارائه آیات الهی و محلی برای تبیین حقانیت خداست. فلذا می‌توان توجه به نفس یا همان «معرفت نفس» را راهی برای وصول به «خداشناسی» دانست (طباطبائی، ۱۳۷۱ ش، ۶: ۱۷۰).

۴- «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ. وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (الذاریات: ۲۰-۲۱). این آیه کریمه نیز هم‌چون آیه قبل، نفس را ظرف آیات الهی دانسته و بر لزوم کشف این حقیقت یا همان «معرفت نفس» تأکید دارد (همان).

۵- «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (الاعراف: ۱۷۲). از آن جایی که در این آیه شریفه، سؤال از ربوبیت حضرت حق، در پی اِشهاد بر نفس انجام شده است، می‌توان آن را با حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» هم‌مضمون دانست (مطهری، ۱۳۸۳ ش، ۱۳: ۳۵۳).

۶- «وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (البقرة: ۱۳۰). بر اساس نظر برخی از مفسران، از آن جایی که در این آیه شریفه، رویگردانی از ملت حضرت ابراهیم (ع) - یعنی: توحید - نتیجه سفاقت نسبت به نفس دانسته شده است، می‌توان نتیجه گرفت که با تحصیل آگاهی نسبت به آن یا همان «معرفت نفس»، راه رسیدن به توحید و شناخت پروردگار هموار می‌شود (بغوی، ۱۴۲۰ق، ۱: ۱۶۹).

۷- «وَ أذْكَرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (الاعراف: ۲۰۵). طبق دیدگاه برخی از قرآن‌پژوهان، چون در این آیه کریمه، از نفس انسان، به عنوان ظرف ذکر پروردگار یاد شده است، می‌توان توجه به نفس یا همان «معرفت نفس» را مقدمه‌ای برای خداشناسی دانست (روزبهان بقلی، ۲۰۰۸ م، ۱: ۵۰۷؛ نخجوانی، ۱۹۹۹ م، ۱: ۲۷۹). البته گفتنی است که علامه طباطبائی، امر به ذکر قلبی، درونی و هماهنگ با ادب عبودیت را از این آیه برداشت کرده و آن را به مسئله «معرفت نفس» پیوند نمی‌زنند (طباطبائی، ۱۳۷۱ ش، ۸: ۳۸۲).

۸- «رُويَ أَنَّهُ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ إِلَّا وَفِيهِ: إِعْرَفِ نَفْسَكَ يَا إِنْسَانَ تَعْرِفَ رَبَّكَ» (راغب اصفهانی، بی تا، ۱۱).

۹- «يَقُولُ الرَّبُّ الْجَلِيلُ فِي الْإِنْجِيلِ: إِعْرَفِ نَفْسَكَ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ تَعْرِفَ رَبَّكَ، ظَاهِرَكَ لِلْفَنَاءِ وَبَاطِنَكَ أَنَا» (حافظ برسی، ۱۴۲۲ق، ۲۹۹).

۱۰- «... قَوْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَعْلَمُكُمْ بِنَفْسِهِ أَعْلَمُكُمْ بِرَبِّهِ» (علم الهدی، ۱۹۹۸م، ۲: ۳۲۹).

۱۱- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَعْرَفُكُمْ بِنَفْسِهِ أَعْرَفُكُمْ بِرَبِّهِ» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ۲۰: ۱).

۱۲- «رُويَ أَنَّ بَعْضَ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَأَلَتْهُ: مَتَى يَعْرِفُ الْإِنْسَانُ رَبَّهُ فَقَالَ: إِذَا عَرَفَ نَفْسَهُ» (علم الهدی، ۱۹۹۸م، ۱: ۲۷۴).

۱۳- «قَدْ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: إِعْرَفِ نَفْسَكَ تَعْرِفَ رَبَّكَ» (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۱۳ق، ۵: ۲۹۱؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۴۱۳).

۱۴- «قَدْ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: ... مَنْ لَمْ يَعْرِفِ نَفْسَهُ لَمْ يَعْرِفِ رَبَّهُ» (همان).

۱۵- «قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): عَجِبْتُ لِمَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ كَيْفَ يَعْرِفُ رَبَّهُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۴۶۱).

۱۶- «قال الصادق (ع): ... قَالَ عَلِيٌّ (ع): "اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ وَهُوَ عِلْمٌ مَعْرِفَةُ النَّفْسِ وَفِيهِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ وَجَلَّ...» (منسوب به جعفر بن محمد الصادق (ع)، ۱۴۰۰ق، ۱۳).

نتیجه آن که: حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» متواتر معنوی یا اجمالی بوده و این تواتر، یکی از قرائن محتوایی دال بر اعتبار این حدیث است.

۳-۴. شهرت روایی

بر اساس تعریف برخی از درایه‌نگاران، «حدیث مشهور» عبارتست از: حدیثی که در بین علماء، راویان و مؤلفان، مشهور است، اگرچه که راوی آن در هر طبقه، یک نفر بوده و یا حتی اصلاً سندی برای آن ذکر نشده باشد (نفیسی، ۱۳۸۸ش، ۱۱۳؛ ربانی بیرجندی، ۱۳۹۰ش، ۱۱۳) به همین خاطر می‌توان در ارتباط با چنین حدیثی، اصطلاح «شهرت روایی» را به کار برد؛ شهرتی که اگرچه فی حد نفسه و به تنهایی، اطمینان به صدور یا رجحان در مقام تعارض را نتیجه نمی‌دهد، اما می‌تواند به‌عنوان قرینه‌ای بر حجیت

مضمون آن حدیث مورد استفاده قرار گیرد. بر همین اساس، حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» را نیز می‌توان به اعتبار نقل در منابع تفسیری و حدیثی متعدد و کثرت استشهاد عالمان و اندیشمندان، دارای «شهرت روایی» دانسته و با تکیه بر این وصف، به تقریب صدور و حجیت آن پرداخت؛ شهرتی که با ملاحظه فهرست برخی از منابع حاوی این حدیث، قابل تصدیق است:

- ۱- مصباح الشریعه، قرن ۲ (منسوب به جعفر بن محمد الصادق (ع)، ۱۴۰۰ق، ۱۳).
- ۲- ترجمه تفسیر طبری، قرن ۴ (جمعی از مترجمان، ۱۳۵۶ش، ۱: ۱۳).
- ۳- زین الفتی فی شرح سورة هل آتی، قرن ۴ (عاصمی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۲۷).
- ۴- حقائق التفسیر، قرن ۵ (سلمی، ۱۳۶۹ش، ۱۵۰).
- ۵- الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، قرن ۵ (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ۱: ۲۷۹).
- ۶- جلاء الابصار فی متون الاخبار، قرن ۵ (به نقل از: رحمتی، ۱۳۸۰ش، ۱۳۱).
- ۷- معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، قرن ۶ (بغوی، ۱۴۲۰ق، ۱: ۱۶۹).
- ۸- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، قرن ۶ (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ۲: ۱۷۴).
- ۹- کشف الأسرار و عدة الأبرار، قرن ۶ (رشیدالدین میبدی، ۱۳۷۱ش، ۵: ۷۲۹).
- ۱۰- غرر الحکم و درر الکلم، قرن ۶ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ۵۸۸).
- ۱۱- شرح نهج البلاغه، قرن ۷ (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ۲۰: ۲۹۲).
- ۱۲- مشارق أنوار الیقین فی أسرار أميرالمؤمنین، قرن ۹ (حافظ برسی، ۱۴۲۲ق، ۲۹۹).
- ۱۳- الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم، قرن ۹ (عاملی نباطی، ۱۳۸۴ش، ۱: ۱۵۶).
- ۱۴- لوامع صاحبقرانی، قرن ۱۱ (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۱۱۵).
- ۱۵- شرح الکافی، قرن ۱۱ (مازندرانی، ۱۳۸۲ش، ۳: ۳۰).
- ۱۶- تفسیر الصافی، قرن ۱۱ (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۱۵۴).
- ۱۷- بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار، قرن ۱۲ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۸: ۹۹).
- ۱۸- ریاض السالکین فی شرح صحیفة سیدالساجدین، قرن ۱۲ (کبیر مدنی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۲۷۲).
- ۱۹- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، قرن ۱۲ (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ۱: ۱۱۸).
- ۲۰- المیزان فی تفسیر القرآن، قرن ۱۵ (طباطبائی، ۱۳۷۱ش، ۶: ۱۶۹).

۴-۴. مقبولیت در نزد بزرگان

یکی دیگر از قرائن محتوایی دال بر اعتبار یک حدیث، عبارتست از: مقبولیت در نزد بزرگان و منقولیت حاکی از اعتماد اعلام، علی الخصوص بزرگان و اعلام متقدم

(طباطبائی، ۱۳۹۰ ش، ۲۵۳). چرا که قرابت متقدمان به عصر صدور احادیث و در نتیجه، دسترسی آن‌ها به منابع معتبر روایی - که بعضاً به دست ما نرسیده است - امتیازی است که می‌توان با توجه به آن، اعتماد ایشان به یک حدیث را قرینه‌ای بر صدور و حجیت آن دانست. بر همین اساس، مقبولیت حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» در نزد بزرگان متقدم، قرینه دیگری است که می‌توان با کمک آن، زمینه تثبیت جایگاه آن را فراهم آورد. به‌عنوان مثال، نقل احادیثی هم‌مضمون با این حدیث، توسط «سید مرتضی»، به‌عنوان یکی از عالمان متقدم - که به سخت‌گیری در باب پذیرش اخبار آحاد نیز شهره است (مظفر، ۱۴۳۰ ق، ۳: ۷۲) - یکی از قرائنی است که می‌تواند بر صدور مفاد و حجیت مضمون آن دلالت داشته باشد (علم الهدی، ۱۹۹۸ م، ۲: ۳۲۹، ۱: ۲۷۴).

۵-۴. موافقت با معارف قطعی و موجه

موافقت با معارف قطعی و موجه، یکی دیگر از قرائن محتوایی است که بر اعتبار یک حدیث دلالت دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰ ش، ۵۴۳). توضیح مطلب آن‌که: در نظام معرفت‌شناختی مکتب اسلام، «وحی»، «عقل» و «شهود»، یا همان «قرآن»، «برهان» و «وجدان»، سه منبع اصلی معرفت‌اند؛ سه منبعی که مفاد هر یک از آن‌ها، از یک سو قطعی و از سوی دیگر منطبق با مفاد دیگر منابع معرفتی است (حسینی طهرانی، ۱۴۲۳ ق، ۱۱۲؛ رحیمیان، ۱۳۸۳ ش، ۲۵۲). بر همین اساس می‌توان با عرضه یک گزاره غیرقطعی - مانند حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» - به معارف قطعی حاصل از این سه منبع موجه‌ساز، صحت و سقم آن را به آزمون نشست:

۱-۵-۴. مؤید قرآنی

همان‌گونه که در بخش «تواتر معنوی یا اجمالی» گذشت، آموزه «معرفت نفس» و ضرورت تحصیل آن برای رسیدن به «معرفت رب»، در تعدادی از آیات قرآن کریم، از جمله آیه شریفه «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (الحشر: ۱۹) مورد تأکید قرار گرفته است؛ تأکیدی که می‌توان از آن، به‌عنوان مؤید مضمون حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» یاد کرد. چرا که بر اساس نظر برخی از مفسران (به‌عنوان نمونه: جوادی آملی، ۱۳۸۳ ش، ۱۸۱) آیه مذکور، به‌منزله «عکس نقیض» این حدیث - و نه عکس نقیض صریح آن - بوده و از همین رو بر صحت و صدور آن از معصوم (ع) دلالت دارد.

۴-۵-۲. مؤید برهانی

با مراجعه به فهرست میراث فلسفی و برهانی به‌جای مانده از حکیمان متأله، به‌روشنی می‌توان دریافت که «نفس» و متعلقات مفهومی آن، یکی از مهم‌ترین مسائلی است که توجه ایشان را به خود جلب کرده و بخش عظیمی از تلاش‌های علمی آنان را به خود اختصاص داده است. مواردی هم‌چون: «اهمیت معرفت نفس»، «تعریف نفس»، «هویت نفس»، «تقسیمات نفس»، «اثبات نفس»، «حدوث و بقای نفس»، «قوای نفس» و «سعادت نفس»، بخشی از عناوینی است که در ذیل آن‌ها، بزرگانی هم‌چون: «فارابی»، «ابن‌سینا»، «سهروردی»، «ملاصدرا»، «خواججه طوسی»، «حکیم سبزواری» و «علامه طباطبائی»، به قلم‌فرسایی پرداخته و با بهره‌گیری از برهان، بنای رفیع «نفس‌شناسی عقلی، اسلامی» را مهندسی کرده‌اند (به‌عنوان نمونه، ن. ک. رحمانی، ۱۳۸۹ ش).

در این میان، «ملاصدرا» و دیگر اندیشمندان قائل به پارادایم «حکمت متعالیه»، از «برهان معرفت نفس» به‌عنوان یکی از بهترین براهین اثبات وجود خدا یاد کرده و تقریرهای مختلفی از آن ارائه کرده‌اند. در این برهان، تلاش می‌شود تا از طریق معرفت نفس انسانی و احکام و عوارض آن - مانند: حدوث، تجرد و ... - زمینه تحصیل معرفت خداوند فراهم آمده و وجود او اثبات شود (افشارپور، ۱۳۹۶ ش، ۱۱). بر همین اساس می‌توان برهان مذکور را مؤید مضمون حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» دانسته و با تکیه بر آن، به اثبات اعتبار این حدیث پرداخت. شاهد بر صحت این مطلب نیز آن‌که بسیاری از بزرگان، در ذیل همین حدیث و با استشهاد به آن، نگاه برهانی خود به مسئله «معرفت نفس» را شرح داده‌اند (به‌عنوان نمونه، ن. ک. همان، ۱۴۴).

۴-۵-۳. مؤید وجدانی

یکی از مهم‌ترین مؤیدات حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» عبارتست از: وجدانیات، مکاشفات و مشاهدات عارفان راستین که از طُرُق مختلف نقل شده و تحقیقشان قطعی است. به تعبیر دیگر، تجربه مکرر و قطعی الوقوع حکایت‌شده از بزرگان اهل معنا، مبنی بر صحت مفاد حدیث مورد بحث، بر اعتماد ما به اعتبار این حدیث افزوده و نتیجه‌بخش بودن راهبرد مطرح در آن را تضمین می‌کند. به بیان دیگر، با مشاهده توفیقات عینی حاصل از تلاش در عرصه «معرفت نفس»، دیگر نمی‌توان و نباید در حجیت حدیث مذکور و حمل آن بر جهات تربیتی و عرفانی تشکیک کرد. به‌عنوان نمونه، آیه‌الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی می‌نویسند: «خدا را گواه می‌گیرم که

افرادی را می‌شناسم که در خواب، به زیارت بعضی از ائمه (ع) نائل شده و از معارف جلیله و اسرار خفیه‌ای از آن‌ها سؤال نموده و جواب دریافت داشته است و بعضی دیگر را می‌شناسم که در خواب، حقیقت نفسش بر او ظاهر گشته و دیده است که عوالم جملگی متلاشی شده و به جای آن‌ها روح و نفس خود را مشاهده نموده و نفس خود را با حقیقت ملک الموت متحد دیده و در همین حال از خواب بیدار شده است و پس از بیداری، مشاهده نموده که روحش بدنش را به سمت خود می‌کشد و او از این امر وحشت نموده و با صدای بلند همسرش را صدا نموده که فلانی، فلانی؛ تا این که این حال از او بر طرف شده است و این حال، همان معرفت نفس است که چنان که در اخبار آمده، راه شناخت خدا است...» (ملکی تبریزی، ۱۳۷۲ش، ۴۶۸).

نتیجه آن که: حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»، با برخورداری از مؤیدات قرآنی، برهانی و وجدانی، یکی از مهم‌ترین و معتبرترین احادیثی است که می‌توان با تکیه بر آن، به طرح‌ریزی نظام تربیتی اسلام پرداخت. علامه طهرانی در همین رابطه می‌نویسند: «حدیث معرفت نفس، از احادیث معتبره و برای صحت مضمون آن، چه از احادیث مشابه آن در مضمون و چه از سایر احادیث و چه از مشاهدات ذوقیه و عرفانیه، جای شبهه و تردید نیست» (حسینی طهرانی، ۱۴۲۸ق، ۴۷).

۵. نتیجه‌گیری

اهم نتایج حاصل از تحقیق حاضر را می‌توان در پنج نکته خلاصه کرد:

۱- آموزه «معرفت نفس» - به‌عنوان «عقلانی»-ترین آموزه «عرفانی»، در افق معارف «وحيانی» - علی‌رغم برخورداری از اهمیت و محوریت در عرفان شیعی فقهاتی، در معرض مناقشات مختلفی - از جمله مناقشات مرتبط با مستندات روایی آن - بوده و نیازمند سلسله‌ای از تبیین‌های روشمند و علمی است. چرا که دفاع از معارف اصیل عرفانی، پی‌ریزی نظام تربیتی اسلام و زمینه‌سازی برای برتری آن در محیط رقابت، جز به کمک چنین تبیین‌هایی ممکن نیست. فلذا می‌توان عدم اکتفاء به قاعده «تسامح در ادله سنن» و تلاش برای اثبات اعتبار مهم‌ترین مستند روایی این آموزه - یعنی حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» - را دارای ضرورت دانست.

۲- علی‌رغم ارسال حدیث علوی «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» در نگاه نخست و با وجود تأکید برخی از محققان بر عدم اعتبار این حدیث و اکتفاء برخی دیگر به اثبات اعتبار آن از طریق «تأیید آیات قرآن»، «تواتر معنوی» یا «قاعده ضم احادیث ضعیف»،

می‌توان با تجمیع قرائن سندی و محتوایی فراوانی هم‌چون: «اعتبار اجمالی منابع متقدم حدیث» - مانند مصباح الشریعه -، «حضور حدیث در مجموعه معتبر صد کلمه»، «علو لفظ و معنا»، «تواتر معنوی یا اجمالی»، «شهرت روایی»، «مقبولیت در نزد بزرگان» و «موافقت با معارف قطعی و موجه»، به اثبات اعتبار آن پرداخت.

۳- نقل حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» در ضمن مجموعه صد کلمه و مسبوقیت آن به سند این مجموعه، بهترین قرینه سندی و برخوردارای این حدیث از مؤیدات قرآنی، برهانی و وجدانی، بهترین قرینه محتوایی است که بر اعتبار آن دلالت دارد.

۴- بررسی و تبیین نمونه‌هایی از این دست، بطلان سخن افرادی که بر تعارض و تضاد آموزه‌های اصیل عرفانی با معارف وحیانی و عقلانی پافشاری داشته و از آن‌ها با تعبیری هم‌چون: «نشخوار تعالیم یونانی و هندی» یاد می‌کنند را بر ملا ساخته و پرده از قصور یا تقصیر آنان برمی‌گیرد؛ کسانی که که علی‌رغم همه زحمت‌ها و مشقت‌های اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در راه تبیین مسیر رسیدن به سعادت و بیان صریح این معنا که «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»، در مقابل مرام رسمی و دعوت عمومی ایشان مبنی بر ضرورت و اهمیت «معرفت نفس» برای رسیدن به «معرفه الله» صف‌آرایی کرده و با اعلان شعار «حَطَرُ الدَّعْوَةِ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ»، پیروان و یاوران راستین آن ذوات مقدسه در این مسیر نورانی را به ضلالت و انحراف متهم می‌سازند.

«أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا».

۵- انطباق محتوا و روش تربیتی مطرح در «عرفان شیعی فقهاتی» - که از آن با عنوان «طریقه معرفت نفس» یاد می‌شود - بر مفاد آموزه‌های وحیانی، یکی از مهم‌ترین دلالتی است که می‌توان با تکیه بر آن، به حقانیت این مکتب پی برد. در همین راستا باید توجه داشت که اساساً فهم صحیح گزاره‌های دینی - اعم از آیات قرآن کریم و روایات معصومان (ع) - بدون بهره‌مندی از پیش‌نیازهای عقلی و معنوی امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر، تنها با تسلط بر معارف عقلی و تحقق به عالم معنوی است که می‌توان به دریافت صاف و صحیح مرادات شارع مقدس امیدوار بود؛ تا آن‌جا که محرومیت از این امر، نتیجه‌ای جز بدفهمی‌های متحجرانه و کج‌فهمی‌های متجددانه در پی نخواهد داشت؛ و از همین رو صافی‌دلان صاف‌اندیش، علاوه بر آن‌که سخنان پوچ برخی از به‌اصطلاح اندیشمندان، روشنفکران، روان‌شناسان و معناگرایان غیرالهی در حوزه «خودشناسی» را واقعی نمی‌نهند و جدای از آن‌که تفسیر ناموزون و تبیین نادرست برخی عالمان دینی از مقوله «معرفت نفس» را بر نمی‌تابند، حتی کلام اندیشمندان عقل‌گرای

شیعی را نیز نپذیرفته و آن را ناکافی می‌داند (مطهری، ۱۳۸۳ ش، ۲: ۳۲۰، ۱۶: ۵۷۸؛ افشارپور، ۱۳۹۶ ش، ۲۳). به بیان دیگر، باید دانست که حقیقت «معرفت نفس»، نه به کمک استدلال‌های عقلی و تلاش‌های ذهنی، که تنها از طریق مجاهدت‌های عملی و سیر و سلوک معنوی حاصل خواهد شد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، با تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن جبیر، علی بن یوسف، نهج الایمان، با تحقیق احمد حسینی، مشهد، مجتمع امام هادی (ع)، ۱۴۱۸ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، معالم العلماء، با تصحیح محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، الأمان من أخطار الأسفار والأزمان، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- _____، فلاح السائل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.
- ابن عطیه اندلسی، أبو محمد عبدالحق بن ابی بکر، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، با تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، با تحقیق محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- اسلامی، محمد تقی، اخلاق اسلامی و کار بست قاعده تسامح در ادله سنن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰ش.
- اعرافی، علی رضا، ضمیر ناخود آگاه در قرآن، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۳ش.
- افشارپور، مجتبی، برهان معرفت نفس بر اثبات وجود خدا در الهیات صدرایی، قم، حکمت اسلامی، ۱۳۹۶ش.
- افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، با تحقیق احمد حسینی اشکوری، قم، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۱ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، با تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، با تحقیق سید مهدی رجائی، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ثعالبی، عبدالرحمان بن محمد، تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، با تحقیق عبدالفتاح أبوسنة، شیخ علی محمد معوض و شیخ عادل أحمد عبدالموجود، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- جمعی از مترجمان، ترجمه تفسیر طبری، با تحقیق حبیب یغمایی، تهران، توس، ۱۳۵۶ش.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، با تحقیق علی اسلامی، قم، اسراء، ۱۳۸۸ش.
- _____، توحید در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۳ش.
- جهانگیری، محسن، «عمرو بن بحر جاحظ - ۲۵۵، ۵۱۵-۸۶۸، ۷۶۷- ادیب فیلسوف - بخش نخست»، دوفصلنامه ادب فارسی، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۶، صص ۱-۱۶.

- حافظ برسی، رجب بن محمد، مشارق أنوار الیقین فی أسرار أميرالمؤمنین (ع)، با تحقیق علی عاشور، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۲ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة (ع)، مشهد، آستانة الرضوية المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۴ق.
- حسینی طهرانی، سید محمدحسین، توحید علمی و عینی، مشهد مقدس، علامه طباطبائی، ۱۴۲۸ق.
- _____، مهر تابان، مشهد، علامه طباطبائی، ۱۴۲۳ق.
- _____، ولایت فقیه در حکومت اسلام، مشهد، علامه طباطبائی، ۱۴۲۷ق.
- خرازی، محسن، عمدة الاصول، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۴۲۲ق.
- خطیب بغدادی، ابوبکر أحمد بن علی، تاریخ بغداد، با تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
- خوش صحبت، مرتضی؛ جعفری، محمد، «تبیین برهان معرفت نفس بر مبنای حدیث من عرف نفسه فقد عرف ربه»، فصلنامه معرفت کلامی، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۲، صص ۷۹-۱۱۰.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین، قم، الهجرة، بی تا.
- ربانی بیرجندی، محمدحسن، «وئوق صدوری و وئوق سنندی و دیدگاهها»، فصلنامه فقه، بهار و تابستان ۱۳۷۸، شماره ۱۹ و ۲۰، صص ۱۴۵-۲۰۷.
- _____، دانش درایة الحدیث همراه با نمونه های حدیثی و فقهی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۰ش.
- ربانی، محمدحسن، «روش علمی شهید ثانی در رجال و حدیث»، فصلنامه فقه، پاییز ۱۳۸۸، شماره ۶۱، صص ۱۴۵-۲۰۷.
- رحمانی، غلامرضا، خودشناسی فلسفی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
- رحمتی، محمدکاظم، «معرفی جلاء الابصار فی متون الاخبار (متنی حدیثی از میراث معتزله)»، فصلنامه علوم حدیث، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۲۱، صص ۱۰۳-۱۳۶.
- رحیمیان، سعید، هویت فلسفه اسلامی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش.
- رشیدالدین میبیدی، احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، با تحقیق علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
- روزبهان بقلی، روزبهان بن ابی نصر، عرائس البیان فی حقائق القرآن، با تحقیق احمد فرید مزیدی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۸م.
- سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۸ق.
- سلمی، محمد بن حسین، حقائق التفسیر، با تحقیق نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ش.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، کشف الریبة، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۱ش.
- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۱ش.
- طباطبائی، سید محمدکاظم، منطق فهم حدیث، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰ش.
- طباطبائی، فاطمه و حسینی فر، رضا، «نگاهی نوبه حدیث شریف من عرف نفسه فقد عرف ربه»، دو فصلنامه پژوهشنامه عرفان، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، شماره ۱، صص ۷-۳۶.
- عابدینی، احمد، «برسی تسامح در ادله سنن»، فصلنامه بازتاب اندیشه، اسفند ۱۳۸۵، شماره ۸۳، صص ۲۹-۳۸.
- عاصمی، احمد بن محمد، العسل المصفی من تهذیب زین الفتی فی شرح سورة هل آتی، با تحقیق محمدباقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۸ق.
- عاملی نباطی، علی من محمد، الصراط المستقیم إلى مستحق التقدیم، با تحقیق میخائیل رمضان، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۴ق.
- علم الهدی، علی بن حسین، امالی المرتضی، با تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار الفكر العربی، ۱۹۹۸م.

- فتال نیشابوری، محمدبن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، رضی، ۱۳۷۵ ش.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، با تحقیق حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
- قفطی، علی بن یوسف، إنباه الرواة علی أنباه النحاة، بیروت، المکتبة العنصریة، ۱۴۲۴ ق.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، با تحقیق حسین درگاه‌ی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۸ ش.
- کبیر مدنی، سید علیخان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین، با تحقیق محسن حسینی امینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
- کلانتری، علی اکبر، «تسامح در ادله سنن، قاعده‌ای ناکارآمد»، فصلنامه علوم اسلامی، بهار ۱۳۸۹، شماره ۱۷، صص ۱-۲۱.
- کلبرگ، اتان، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، با ترجمه رسول جعفریان و علی قرایی، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۱ ش.
- کورانی عاملی، علی، مکتبه الطالب، قم، دارالهدی، ۱۴۲۷ ق.
- گیلانی، عبد الرزاق بن محمد هاشم، شرح مصباح الشریعة، ترجمه عبدالرزاق گیلانی، با تحقیق و تصحیح آقا جمال خوانساری، تهران، پیام حق، ۱۳۷۷ ش.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی (الأصول و الروضة)، با تحقیق و تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، المکتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ ق.
- مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدرایة، با تحقیق محمد رضا مامقانی، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، با تحقیق و تصحیح حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهازی، قم، مؤسسه فرهنگ‌ی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ق.
- _____، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ ق.
- محمدی ری شهری، محمد، دانش نامه عقائد اسلامی، قم، دار الحدیث، ۱۳۹۱ ش.
- مسعودی، عبدالهادی، آسیب شناسخت حدیث، قم، زائر، ۱۳۹۰ ش.
- _____، درسنامه فهم حدیث، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۹ ش.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۳ ش.
- مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۳۰ ق.
- ملکی تبریزی، جواد، اسرار الصلوة (فارسی)، با ترجمه رضا رجبزاده، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۲ ش.
- منسوب به جعفر بن محمد صادق (ع)، مصباح الشریعة، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
- نخجوانی، نعمت الله بن محمود، الفوائد الالهیة و المفاتح الغیبیة، مصر، دار رکابی، ۱۹۹۹ م.
- نفیسی، شادی، درایة الحدیث: بازپژوهی مصطلحات حدیثی در نگاه فریقین، تهران، سمت و دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۸ ش.
- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ ق.